

مبانی قرآنی حکومت و بررسی دیدگاه‌های حضرت امام خمینی(ره)

تورج کوهستانی‌نژاد*

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۲۶

محمدعلی صفا**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۷

روح‌الله افضلی***

چکیده

انقلاب اسلامی ایران که با رهبری حضرت امام خمینی(ره) بر مبنای حکومت علوی و فقه جواهری هدف اصلی ایشان تشکیل حکومت اسلامی، اجرای دستورات دینی و احیاء بسیاری از احکام اسلامی بوده است که بدون تشکیل حکومت بسیاری حدود و واجبات امکان ظهور نمی‌یافت. حضرت امام(ره) که مجتهدی کامل بودند با فقهاء پیشین دارای تفاوت‌های اندکی نیز بود که نشأت گرفته از تسلط بالای ایشان به مباحث فقه و فلسفه و اصول و کلام بود که این تفاوت با به ثمر نشستن انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی به نحوی نمایان شد. در این میان آنچه پس از تشکیل حکومت اسلامی بیش‌تر نمایان گردید نوع برقراری روابط خارجی بر اساس مبانی اسلامی بود که به خودی خود دفع استکبار و در مقابل جذب ملت‌های مسلمان را به همراه داشت و نقطه عطفی شد برای مظلومان عالم.

کلیدواژگان: حکومت اسلامی، ولایت فقیه، روابط خارجی، نفی سلطه، جهاد.

torajekohestaniy@yahoo.com
dr.mohammad.cafa@gmail.com
afzaligrooh@yahoo.com

* کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد جیرفت.
** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.
*** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.
نویسنده مسئول: تورج کوهستانی‌نژاد

طرح مسأله

هم‌زمان با قیام امام خمینی(ره) و ایجاد زمینه برای مقابله با حکومت موجود و برپایی حکومت دینی، مبانی حکومت اسلامی بر اساس فقه جواهری توسط ایشان تبیین گردید. حضرت امام(ره) که در محضر اساتید بزرگواری همچون حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، آقا میرزا علی اکبر حکمی یزدی، آقا شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی، آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی و آیت الله میرزا محمدعلی شاه آبادی، حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، میرزا محمدعلی ادیب تهرانی، آقاعباس اراکی، آیت الله سیدمحمدتقی خوانساری و آیت الله سید علی یشربی کاشانی کسب فیض نموده بودند با مد نظر قرار دادن طریقه حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام همواره مردم و علماء را برای مقابله با حاکم ظالم و جائر تشویق می‌نمودند و آن را با مبانی فقهی و اصولی ارائه می‌فرمودند. ثمره این مجاهدات برپایی حکومت جمهوری اسلامی و ساقط شدن حکومت شاهنشاهی بود. اما مبرهن بود که فقه شیعه مدت زمان مدیدی به باب حکومت ورود کاملی نداشته و عدم مواجهه فقهاء با حکومت به صورت مستقیم، از دیرباز نظرات آنان را در شؤون مختلف آن بارز ننموده بود و آنگونه نبود که ساز و کارهای حکومت در این مدت با مبانی فقهی سنجیده شده و با توجه به نیازهای روز حکومت، مبانی آن ارائه گردیده باشد. اما با این وجود مبانی اصلی و چارچوبه اختیارات حاکم اسلامی بر مبنای حکومت امام معصوم(ع) بدون اختلاف تعیین گردیده بود و اختیارات و وظایفی برای «ولی فقیه» در زمان غیبت نیز با اختلافاتی ذکر شده است.

سؤالات تحقیق

سؤالاتی که این تحقیق به آن پاسخ خواهد داد در دو دسته کلی تقسیم‌بندی می‌شوند.

سؤالات اصلی:

- ۱- آیا در فقه شیعه تشکیل حکومت به عنوان یک ضرورت مطرح بوده است یا خیر؟
- ۲- کدام دیدگاه‌های خاص فقهی حضرت امام(ره) منجر به تئوری برپایی حکومت اسلامی گردید؟

۳- ولی فقیه که در رأس حکومت اسلامی قرار گرفته است دارای چه خصوصیتی باید باشد؟

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- قیام علیه حاکم جائز بر فقهاء واجب عقلی است.
- ۲- علت عدم قیام فقهای پیشین فضای حاکم بر زمان و مکان موجود و برداشت‌های متفاوت ایشان از مسأله قیام علیه حاکم جائز بوده است.
- ۳- حکومت اسلامی ویژگی‌های خود را بر مبنای فقه اسلامی تعیین می‌نماید.

حکومت

در تعریف حکومت گفته‌اند: «حکومت عبارت است از مجموعه نهاد‌های فرمانروا، که وظایف و اختیارات هر کدام از آن‌ها و شرح روابطی که میان دیگر اندام‌های حکومتی بایست داشته باشد موجود است».

معنای لغوی حکومت

در کتاب نفیس «لسان العرب» با توجه به واژه شناسی آن آمده است: «به حاکم از آن رو حاکم گفته می‌شود که ستمگر را از ستمگری باز می‌دارد و جلوی ظلم وی را می‌گیرد» (قاضی، حقوق اساسی و نهاد‌های سیاسی: ۴۲۲).

حکومت‌های الهی

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

(مائده / ۵۵)

«ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»

خداوند در قرآن سلطنت را متعلق به خود می‌داند و ملکیت زمین و آسمان و ... را فرموده است مال من است. سپس خداوند حکومت را به پیامبر و به اولوالامر یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف تنفیذ نموده است که در «تنقیح الاصول» آیات و روایات مؤید آن به صورت مفصل مورد بحث

و بررسی قرار گرفته است (تنقیح الاصول، ج ۳: ۶۰۶). بنابراین حاکم فقط خداوند متعال است و در قیامت تمامی پادشاهان را جهنم خواهد فرستاد، چراکه به ناحق حکومت تشکیل دادند و بر مردم حکومت جور به راه انداختند. بنابراین با توجه به نفس قرآن، حکومت متعلق به *امیرالمؤمنین علی علیه السلام* است و یازده فرزند پاکش.

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص / ۲۶)

«ای داود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم، در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی منما که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد، کسانی که از راه خدا گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند»

حکومت انبیاء

از آیات قرآنی چنین برمی‌آید که برخی از انبیاء تشکیل حکومت داده‌اند و برای برخی دیگر شرایط تشکیل حکومت مهیا نبوده است نه آنکه نسبت به ضرورت آن بی‌اعتنا باشند.

سلیمان (ع) از جمله پیامبرانی است که تشکیل حکومت داده است. مبارزه سلیمان با بلقیس موجب می‌شود تا وی از حکومت خلع شود و تسلیم سلیمان شود. طبق آیه ۳۶ سوره ص، وقتی سلیمان ملکه سبا را به حضور می‌طلبد و او از آمدن به نزد سلیمان خودداری می‌ورزد و به جای آن هدیه‌ای برای وی می‌فرستد، سلیمان (ع) به نماینده بلقیس می‌گوید:

﴿فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَ بِمَالِ اللَّهِ حَيْرَةً مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ﴾ ﴿ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (نمل / ۳۶ - ۳۷)

«و چون [فرستاده] نزد سلیمان آمد [سلیمان] گفت آیا مرا به مالی کمک می‌دهید آنچه خدا به من عطا کرده بهتر است از آنچه به شما داده‌است [نه] بلکه شما به ارمغان خود شادمانی می‌نمایید؛ به سوی آنان بازگرد که قطعاً سپاهیان بر [سر] ایشان می‌آوریم که در برابر آن‌ها تاب ایستادگی نداشته باشند و از آن [دیوار] به خواری و زبونی بیرونشان می‌کنیم آیا شما مرا به مال مدد می‌رسانید؟ آنچه را که خدا به من داده از آنچه به شما داده بهتر است. شما هستید که به هدیه خودتان خوشحال هستید.

به سوی آنان بازگردید. ما با سپاهی به سوی آن‌ها می‌آییم که در مقابل آن نمی‌توانند مبارزه کنند و آن‌ها را با ذلت و خواری از کشورشان خارج می‌سازیم»
آیه فوق صریحاً خاطرنشان می‌سازد که پیامبری مانند سلیمان (علی نبینا و آله و علیه السلام) وقتی شرایط را برای تشکیل حکومت مناسب می‌بیند برای تحقق آن، با قدرت تمام اقدام می‌کند.

حضرت یوسف نیز از جمله پیامبرانی است که در پست وزارت دارایی توانسته بود منصبی از مناصب حکومتی را بر عهده بگیرد:

﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهَا﴾ (یوسف / ۵۵)

«گفت مرا وزیر دارایی خویش بگردان»

حضرت داوود نیز از جمله پیامبرانی بوده است که خداوند به او ملک و حکومتی عظیم داده بود:

﴿وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخِطَابَ﴾ (ص / ۲۰)

«و حکومت او را استحکام بخشیدیم و به او حکومت و داوری عادلانه را بخشیدیم»
به حکومت برخی از انبیاء نیز در آیه زیر اشاره شده است:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَأَتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا﴾ (نساء / ۵۴)

«بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می‌ورزند در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم»

در مورد اینکه چه تعداد پیامبران تشکیل حکومت داده بودند، به تحقیق نمی‌توان سخن گفت، اما از برخی آیات قرآنی می‌توان این نکته را به دست آورد که ایشان در صدد تشکیل حکومت بوده‌اند، هر چند به خاطر عدم شرایط مناسب، توفیق این کار را پیدا نکرده‌اند که این آیات به چند دسته تقسیم می‌شوند.

دسته اول: که هدف بعثت پیامبران را عدالت اجتماعی می‌داند. شکی نیست که بدون

تشکیل حکومت، نمی‌توان عدالت را در جامعه محقق ساخت:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا
الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ

عَزِيزٌ﴾ (حدید / ۲۵)

«به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوریم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است»

دسته دوم: که هدف بعثت پیامبران را دعوت به توحید و دوری از طاغوت‌ها می‌دانند. بدون شک، با تشکیل حکومت است که می‌توان همه طاغوت‌ها را در جامعه نابود ساخت و توحید را در همه ابعادش بر حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها حاکم نمود. دسته سوم: آیاتی است که به پیامبران دستور می‌دهد تا با قوت و قدرت در جهت تحقق اهداف خود گام بردارد.

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (بقره / ۳۶)

«پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخوردار می‌شوید»

﴿يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ (مریم / ۱۲)

«یحیی این کتاب را به قوت بگیر»

دسته چهارم: وجود احکام اجتماعی در آیین انبیاست. احکامی چون امر به معروف و نهی از منکر (به معنای وسیع آن)، جهاد، قضاء و ... که بدون تشکیل حکومت، قابل اجرا نیستند. بنابراین از وجود یک سلسله احکام و تکالیف اجتماعی، به دلالت التزامی می‌توان پی برد که انبیاء در صدد تشکیل حکومت بوده‌اند و باید می‌بوده‌اند که البته بعضی موفق شده‌اند و برخی، به علت شرایط و زمینه‌های نامساعد، توفیق پیدا نکرده‌اند.

ولایت فقیه

در عصر نبوت حکومت پیامبران بر مبنای حکومت الهی بوده و آن حکومت در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز تشکیل خواهد گردید. اما نکته اینجاست که این حکومت‌ها «الهی» هستند و حکومت «ولایت مطلقه فقیه» نیستند. سؤال اینکه آیا در زمان غیبت مردم می‌توانند خودشان حکومت تشکیل دهند یا اجازه

ندارند؟/امام(ره) اثبات کردند که حکومت حق فقیه است و تمامی امور می‌بایست تحت نظر فقیه اداره شوند تا مشروعیت داشته باشند. کلیه مراجع نیز می‌بایست در حکومت تابع مقام معظم رهبری باشند.

حضرت امام(ره) در قانون اساسی ولایت فقیه را مطرح نمودند و برای از میان برداشتن اختلافات احتمالی در بحث «شخص ولی فقیه» با تشکیل مجلس خبرگان که اعضای آن توسط مردم از بین فقهاء شهرهای کل کشور انتخاب می‌شوند هرگونه ابهام و تشتت را در نطفه ناکام گذاشتند.

بررسی کلمه حکومت در قرآن

برای نمونه آیاتی چند که در آن کلمه «حکمت» به کار رفته را ذیلاً می‌آوریم:

﴿ويعلمهم الكتاب والحكمة...﴾ (بقره / ۱۲۹)

﴿تتلوا عليهم آياتنا ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة...﴾ (بقره / ۱۵۱)

﴿يوتى الحكمة من يشاء ومن يوت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً...﴾ (بقره / ۲۶۹)

این کلمه بیست بار در قرآن مجید تکرار شده و در بیش‌تر موارد توأم با «کتاب» است و تعلیم و انزال آن از جانب خداوند و از جانب پیامبران نسبت به مردم است. در سوره مبارکه لقمان آمده که:

﴿ولقد اتينا لقمان الحكمة ان اشكر الله﴾ (لقمان / ۱۲)

به شکر حکمت گفته شده بنا بر آنکه «آن» تفسیریه است و شاید علت، آن باشد که شکر از نتایج حکمت است (بنایی، قاموس قرآن، ج ۲: ۱۶۴). حکیم به معنای محکم‌کار، حکمت کردار و کسی که کار را از روی تشخیص و مصلحت انجام دهد. این کلمه از اسماء حسنی است و مجموعاً ۹۷ بار در قرآن مجید به کار رفته و تنها در یک محل حکیم وصف امر آمده و آن این آیه است:

﴿فيها يفرق كل امر حكيم﴾ (دخان / ۴)

می‌توان گفت حکیم در این آیه به معنی مفعول و محکم‌کاری شده است معنی آیه چنین می‌شود: در آن شب هر امری که از روی تشخیص و محکم‌کاری است از هم جدا می‌شوند.

در «المیزان» به قرینه «یفرق» حکیم را بسیط و آنچه اجزایش مشخص نیست، معنی می‌کند نظیر آنکه در آیه «احکمت آیاته ثم فصلت» گفته شد. به استثنای شش مورد فوق، کلمه حکیم ۹۱ بار وصف خداوند متعال آمده است (بنایی، همان، ج ۲: ۱۶۵).

قرآن کتاب حکومت

امام خمینی با اینکه در برخی از سخنان خود تصریح دارد که اساساً هدف اصلی انبیاء مسأله حکومت نبوده است و آنان برای تربیت و تزکیه اخلاقی و روحی انسان‌ها مبعوث شده‌اند، اما مقوله مدیریت اجتماعی و نظم سیاسی جوامع بشری را تا آنجا جدی و اجتناب‌ناپذیر می‌شناسد که قرآن را به عنوان مجموعه معرفت‌ها و برنامه‌های معنوی و تربیتی انسان، کتاب حکومت دانسته (خمینی، صحیفه نور: ۱۷ و ۲۵۲) و بر این باور است که نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیش‌تر است.

امام (ره) که قرآن را کتاب قانون و دربردارنده باب حکومت می‌شمارد (صحیفه نور: ۱۷ و ۲۵۲). تقاضای تشکیل دولت را در طبیعت تعالیم قرآن نهفته می‌داند: «ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و احکام شرع ... می‌رساند که [اسلام] برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه، تشریح گشته است» (ولایت فقیه: ۲۸).

این همه آیاتی که برای قتال با کفار و جنگ برای استقلال کشور اسلامی و برای کشورگیری در قرآن است، بدون حکومت و تشکیلات صورت می‌گیرد؟ اساس حکومت بر قوه تقنینیه و قوه قضائیه و قوه مجریه و بودجه بیت‌المال است و برای بسط سلطنت و کشورگیری، بر جهاد، و برای حفظ استقلال کشور و دفع از هجوم از جانب، بر دفاع است، همه این‌ها در قرآن و حدیث اسلام موجود است (کشف الاسرار: ۳۰۰).

بر اساس چنین ارزیابی، از قرآن و قوانین آن، امام نتیجه می‌گیرد که نفی حکومت دینی و سیاست دینی به معنای نفی حقیقت و کارآیی دین است: «اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آن‌ها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم، یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود، قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی

ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است» (خمینی، ولایت فقیه: ۲۷). در حقیقت مهم‌ترین وظیفه انبیاء علیهم‌السلام برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد، چنانکه این معنی از آیه شریفه به وضوح پیداست:

﴿لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط﴾ (حدید/

۲۵)

هدف بعثت‌ها به طور کلی این است که مردمان بر اساس روابط اجتماعی عادلانه، نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردد، و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است. امام بر خلاف نظریه پردازان فلسفه سیاسی غرب که فلسفه پیدایی و ضرورت دولت را کشاکش نیروهای طبیعی (شهوات و نفسانیات) و ستیز قدرت‌ها و لزوم مهار کردن آن‌ها دانسته‌اند، بر اساس تعالیم قرآنی به ضرورت تشکیل نظام سیاسی و نظم اجتماعی جهت رشد معرفتی و تکامل معنوی انسان‌ها باور دارد.

به تعبیر دیگر فلسفه سیاسی در نگاه مکتب‌های مادی این است که منافع مادی انسان‌ها و دستیابی به رفاه و امنیت دنیوی غایت نظام‌های سیاسی است، ولی در نگاه قرآنی امام، امنیت اجتماعی و استقلال و غنای مادی، خود مقدمه‌ای است برای رسیدن به امنیت معنوی و سعادت برتر و حیات جاویدان. ارزش‌ها در عالم دو قسم است؛ یک قسم ارزش‌های معنوی از قبیل ارزش توحید و جهاد، عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانه حکومت‌ها با ملت‌ها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملت‌ها و امثال این‌ها که در صدر اسلام یا قبل از اسلام از آن وقتی که انبیاء مبعوث شدند، وجود داشته و قابل تغییر نیست.

عدالت معنایی نیست که تغییر بکند، یک وقت صحیح باشد و زمانی غیر صحیح باشد و ارزش‌های معنوی ارزش‌های همیشگی هستند. قسم دیگر اموری است مادی که به مقتضای زمان فرق می‌کند.

آنچه میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است ارزش‌های معنوی است (سجادی، ش ۱۹-۲۰: ۱۶۴).

اسلام دین جهانی

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾

(فتح/۲۸)

«اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد»

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

(صف/۹)

«اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (اعراف/۱۵۸)

«بگو: «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم»»

﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (قلم/۵۲)

«در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست»

این آیات به خوبی نشانگر این نکته است که اسلام دینی است جهانی و برای تمام جهانیان. آرمان نهایی اسلام در مورد رابطه و مناسبات انسانی رسیدن به امت واحد بشری است.

روش اسلام به پیروی از حق است، نه سازش با تمایلات مردم. چنانچه تمام جهانیان هم بر خلاف دستورات اسلام رفتار کنند باز از ارزش دین مبین اسلام چیزی کم نمی‌شود. اسلام به نظر اکثریت تا جایی احترام می‌گذارد که تابع حق و انسانیت باشد. دنیای اسلام یک امت است، ورای ایرانی بودن، عرب بودن، پاکستانی بودن و هندی بودن و ورای همه این‌ها و مانند آن، ملت‌ها و دولت‌های اسلامی، هستند که امت اسلامی را تشکیل می‌دهند (خامنه‌ای: ۳۶۲).

جهانی بودن اسلام ناشی از ارزشی است که این دین برای تمام انسان‌ها قایل است، زیرا همه آن‌ها از یک پدر و یک اصل و نسب هستند و تنها معیار برتری آنان تقوا و خدمت به جامعه است (فلاح نژاد، سیاست صدور انقلاب اسلامی: ۲۴-۲۵). کرامت ذاتی

انسان از دیدگاه اسلام موهبتی است که از طرف خدا، مانند خرد و وجدان که دو موهبت بزرگ الهی برای انسان هاست (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۷۸).

امیرالمؤمنین می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِتَنْفُسِهِ، وَاصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَ أَصْفَاهُ خَيْرَ خَلْقِهِ، وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ. أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ، وَوَضَعَ الْمَلِكَ بِرَفْعِهِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸): «همانا این اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید، و با دیده عنایت پروراند و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد. پایه‌های اسلام را بر محبت خویش استوار کرد و ادیان و مذاهب گذشته را با عزت آن، خوار کرد. و با سربلند کردن آن دیگر ملت‌ها را بی‌مقدار کرد». جهانی‌بودن اسلام ناشی از ارزشی است که این دین برای تمام انسان‌ها قایل است، زیرا همه آن‌ها از یک پدر و یک اصل و نسب هستند و تنها معیار برتری آنان تقوا و خدمت به جامعه است. بنابراین هرگاه تحول و حرمتی بر اساس ایدئولوژی اسلامی در هر نقطه از کره زمین انجام گیرد، نمی‌تواند تنها نظر به درون جامعه خود داشته باشد و در حصار سرزمین خاصی به محاصره درآید. جهانی بودن اسلام دارای دو بعد زمانی و مکانی است؛ یعنی هم برای عموم بشریت (هرجا که باشند)، هم برای همه ادوار (تا روزی که نسل‌های بشری پیاپی زاده شوند).

اسلام، طبیعت و فطرت انسان را نادیده نگرفته است و او را در راه‌های پر پیچ و خمی که در خارج از اقلیم واقعیت و حقیقت قرار دارند، گرفتار نساخته است. اسلام منحصراً یک سیستم قواعد اخلاقی ایجابی نیست که تنها بر پایه مفهوم حقیقی پیشرفت انسان قرار گرفته باشد، بلکه متضمن اصولی خاص نیز هست تا انسان‌ها بتوانند آن را برای ضرورت‌های در حال تغییر زمان و مکان به کار ببرند و دینی که نتواند خود را با شرایط متغیر وقف دهد، نمی‌تواند تا ابد هدایتگر بشریت باشد (جعفری، سیاست خارجی پیامبر اسلام: ۵۷-۵۵).

عوامل وحدت‌ساز در قرآن

وحدت اسلامی نه تنها آرزوی ماست، بلکه قرآن امر به تشکیل امت واحده داده است. نهایی‌ترین نقطه در عرصه سیاست خارجی اسلامی همین وحدت است. چنانچه این نکته

محقق شود دیگر سیاست خارجی معنا و مفهومی ندارد. حال به نکاتی در خصوص وحدت می پردازم:

۱- ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾: «همگی» به ریسمان الهی (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنید و پراکنده نشوید.

در تفسیر «جوامع الجامع» آمده است: «أی واجتمعوا علی التمسک بعهد الله علی عباده وهو الايمان والطاعة أو بالقرآن» در تمسک به عهد و پیمانی که خداوند با بندگانش دارد که همان ایمان و بندگی است یا منظور قرآن است اجتماع کنند (طبرسی: ۱۹۴).

۲- ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/۶۴)

«بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خدا یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد، هرگاه [از این دعوت] سرباز زنند بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم»

سیاست در کلام امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «آفة الزعماء ضعف السياسة» (تمیمی آمدی، ج ۱: ۳۰۵). سیاست را مولا علی علیه السلام مشکل بزرگ قدرتمندان می داند که بستر آفت و اشتباه افراد است. در «شرح غرر الحکم» آقای خوانساری، سیاست به معنای اصطلاحی امر و نهی کردن آمده است (ص ۱۰۳). «ملاک السياسة العدل»؛ در کلام مولا سیاست عین عدل برداشت شده و هم چنین می فرماید: «رأس السياسة استعمال الرفق» (ری شهری: ۲۶۳). سیاست را باید با ملامیت و مهربانی همراه کرد.

امام علی (ع) در مقایسه حيله گری با سیاست اصیل اسلامی، در خطبه ۱۹۱ نهج البلاغه می فرماید: «والله ما معاوية بأدهی منی، ولكنه یغدر و یفجر»: «معاویه زیرک تر و سیاستمدارتر از من نیست، لکن از عذر و حيله استفاده می کند، و اگر زشتی و کراهت عذر و حيله نبود من زیرک تر از او بودم» (همان: ۲۶۳).

او قسم جلاله می‌خورد که سیاست را با کلک و نیرنگ برابر نمی‌داند. اصولاً اسلام دین نیرنگ و خدعه نیست. ایشان در خطبه ۴۱ نهج البلاغه از سیاستمداران نیرنگ‌باز فریاد برآورده و می‌فرماید: «ولقد أصبحنا في زمان قد اتخذوا أكثر أهله الغدر كيسا»: «و اما امروز در زمان و محیط زندگی می‌کنند که بیش‌تر مردم حيله و نیرنگ را زیرکی می‌پندارند، و افراد جاهل آن‌ها را اهل تدبیر می‌خوانند» (بحرانی: ۱۴۹).

خطاب مولا در ابتدای این خطبه به اهل سیاست و داخلی در امر سیاست است نه مردم عادی از جمله عمرو عاص. مشاهده می‌شود که سیاست‌بازی در سیره / امیر المؤمنین جایی ندارد. سیاست خارجی بنا به وسعت بیش‌تری که از سیاست داخلی دارد، بیش‌تر اقتضای سیاست‌زدگی و حلیه‌گری را دارد. اما در اسلام عدالت رکن بقای آن می‌باشد. اسلام بدون عدالت معنایی ندارد. اسلام ناب با نیرنگ و خدعه در سیاست خارجی مخالف است امروزه تنها موردی را که در عرصه بین‌المللی مشاهده می‌کنیم چیزی غیر از دورنگی و دورویی نیست؛ و جالب اینکه شاهدیم کشورهای اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیستند.

اهداف تشکیل حکومت از منظر امام علی (ع)

امام علی (ع) احیاگر حکومت و سیاستی بود که توسط پیامبر اعظم (ص) بنیانگذاری شد. حکومتی که متأسفانه پس از رحلت پیامبر (ص) کاملاً دگرگون شد و از اهداف آن حضرت فاصله گرفته و برای بازگرداندن جامعه به سیره پیامبر (ص) و قرآن باید تلاشی پیگیر و طاقت‌فرسا انجام می‌شد.

آن حضرت انگیزه خود را از پذیرش حکومت همان‌طور که در بالا مختصراً به آن اشاره شد این‌چنین بیان می‌دارند: «اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ولا التماس شيء من فضول الحطام، ولكن لنرد المعال من دينك وتظهر الاصلاح في بلادك، فيامن المظلومون من عبادك وتقام المعطلة من حدودك» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۱).

«پروردگارا! تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم بلکه بدان سبب بود که نشانه‌های {از بین رفته} دینت را بازگردانیم و اصلاح را در شهرهایت آشکار سازیم تا

بندگان ستم‌دیده‌ات در ایمنی قرار گیرند و احکام و حدود تو که تعطیل شده است اقامه شود». در ادامه به برخی از اهدافی که امام(ع) در تشکیل حکومت داشتند اشاره می‌کنم:

الف: احیای حق و دفع باطل

ب: تحقق عدالت

ج: عدالت/امام علی(ع) در حکومت

مفهوم و ماهیت سیاست در اندیشه امام خمینی(ره)

در اندیشه سیاسی امام(ره) سیاست و هر نوع تلاش سیاسی به دو بخش الهی و غیر الهی تقسیم شده است. ایشان معتقد است که اگر کوشش مدیران، رهبران و برنامه‌ریزان امور اجتماعی و تحول‌خواهان در جهت صلاح و معنویت و مصالح مردم باشد، سیاست الهی نام دارد و این مفهومی است که درباره اهل بیت علیهم السلام به کار رفته و در روایات از آن با عنوان «ساسة العباد» یاد شده است و اگر چنین نباشد سیاست شیطانی است. امام معتقد است که سیاست الهی، به معنای راهنمایی و راهبرد در مسیری است که در قرآن بدان پرداخته شده و اوج آن در حیات و مشی انبیاء تبلور یافته است: «سیاست این است که تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد این مختص به انبیاء و اولیاء است و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام» خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۳: ۲۱۸.

در بطن این باور که سیاست، رهبری در مسیر مستقیم است، ایشان دیانت را عین سیاست دانسته است و حج را که از مناسک مهم و شاخص اعمال عبادی و کانون معارف الهی است، مظهر حرکتی سیاسی-عبادی در جهت منافع جامعه اسلامی شمرده است. نه تنها حج بلکه همه رفتارهای دینی را آمیخته با نوع سیاست و صلاح فردی و اجتماعی دیده و معتقد است: «{اسلام} همه احکامش یک احکام مخلوط به سیاست است، نمازش، حجش، زکاتش سیاست است، اداره مملکت است» (همان: ۱۳۷-۱۳۸). امام با این فکر در نهایت نتیجه می‌گیرد که: «سیاستمداران اسلامی، سیاستمداران روحانی، انبیاء علیهم السلام، شغل‌شان سیاست است» (همان، ج ۱۳: ۲۱۸). و «از آنجا که عالمان دینی و پیروان طریق انبیاء در امر صلاح جامعه خود و سیاست صحیح، گام بایسته‌ای

برنداشته‌اند، کتاب آسمانی خود را مهجور داشته‌اند» (همان، ج ۱۶: ۳۶). نظر صریح/امام در معنای مهجوریت قرآن و ارائه مصداق سیاسی اجتماعی برای آن را می‌توان از ویژگی‌های ایشان دانست.

نتیجه بحث

از منظر فقهاء شیعه تشکیل حکومت همواره امری ضروری بوده است که با ظهور امام معصوم تشکیل می‌گردد. اما به تدریج در عصر غیبت تشکیل حکومت اسلامی در بین فقهاء شیعه قوت یافت. چراکه بسیاری احکام اسلامی را متوقف بر تشکیل حکومت می‌دیدند. در این بین حضرت/امام خمینی(ره)، این فقیه و مجتهد کامل معاصر که تشکیل حکومت را از دیدگاه فقهی بر مردم و فقهاء واجب می‌دانستند با قیام علیه حاکم ظالم وقت و با همراهی امت مسلمان، موفق به تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه گردیدند.

ایشان با استفاده از مجموع روایات و عمل معصومین و مضامین آیات مرتبط با قضاوت و حکومت، تشکیل حکومت را امری ضروری دانستند، چراکه بدون حکومت بسیاری از احکام اسلامی روی زمین خواهد ماند. لذا از ابتدا بر عدم سازش با حاکم جور تأکید داشتند با استفاده از فقه جواهری و حکومت علوی، شاکله نظام اسلامی را تبیین فرمودند و با بهره‌گیری از عنصر زمان و مکان و استفاده از احکام ثانویه، توانستند مبانی تشکیل حکومت را بنیانگذاری نمایند. ایشان تأکید داشتند همه مسلمین باید بیدار شوند و بر اساس تکلیف شرعی خود در مقابل استکبار جهانی و توطئه‌ها و تهاجم‌های آن بایستند، در غیر این صورت همه مسلمین به تباهی کشیده خواهند شد. اعتقاد حضرت/امام(ره) در امر برقراری ارتباط با کشورهای بیگانه بر مبنای مصالح عامه مسلمین شکل گرفت. ایشان هیچ‌گاه حاضر نمی‌شدند تا بر سر خواستگاه سیاست خارجی اسلامی با کسی مصالحه کنند، چه در موضع ضعف باشند و یا قدرت. این نظریه نیز در عمل، زمانی که انقلاب تازه شکل گرفته بود و ما درگیر جنگ تحمیلی بودیم با فرستادن نیروهای نظامی به لبنان برای مقابله با رژیم صهیونیستی به اثبات رسید.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آوینی، سیدمرتضی. ۱۳۸۲ش، حکومت فرزنانگان؛ مروری بر مبانی حاکمیت سیاسی در اسلام، بی‌جا: نشر غنچه.

بحرانی، میثم بن علی بن میثم. بی‌تا، اختیار مصباح السالکین، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

بنایی، علی اکبر. ۱۳۸۷ش، قاموس قرآن، جلد ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. بی‌تا، غرر الحکم، جلد ۱، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران: بی‌نا.

جعفری، سید غضنفر علی. ۱۳۷۸ش، سیاست خارجی پیامبر اسلام، قم: نشر زائر.

جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۰ش، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، جلد ۱۱، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.

حقیقت، سیدصادق. ۱۳۸۵ش، مبانی اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حکیم، محمدباقر. ۱۳۷۷ش، وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه عبدالهادی فقهی زاده، تهران: تبیان.

خامنه‌ای (حسینی خامنه‌ای)، سیدعلی. ۱۴۲۴ق، أجوبة الاستفتاءات، چاپ اول، قم: دفتر معظم له.

خوانساری، جمال‌الدین محمد. ۱۳۶۶ش، شرح غرر الحکم، جلد ۳، تهران: دانشگاه تهران.

ری شهری، محمد. ۱۴۲۲ق، منتخب میزان الحکمه، تلخیص سید حمید الحسین، قم: دار الحدیث.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۷۴ش، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۷ش، تفسیر جوامع الجامع، جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران.

عزالدین ابوحامد، ابن ابی‌الحدید. بی‌تا، شرح نهج البلاغه، جلد ۱، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.

فلاح نژاد، علی. ۱۳۸۴ش، سیاست صدور انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کلینی، ابی‌جعفر محمد بن یعقوب. ۱۴۱۳ق، الکافی، جلد ۱ و ۲، بیروت: دار الأضواء.

موسوی خمینی، روح‌الله. ۱۳۷۹ش، کشف الأسرار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

موسوی خمینی، روح‌الله. ۱۳۸۷ش، صحیفه امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

میانی قرآنی حکومت و بررسی دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) / ۱۶۷

موسوی خمینی، روح الله. بی‌تا، ولایت فقیه، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

مقالات

سجادی، ابراهیم. پاییز و زمستان ۱۳۷۸، «خاستگاه قرآنی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۹ و ۲۰.

